ویژگی‌های ممتاز امام علی علیه‌السلام در عقل نظری و عملی

آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی

واقعه غدیر چکیده اتمام نعمت و اکمال رسالت خاتم رسولان صلی‌الله‌علیه‌وآله و سرآغاز امامت وارثانِ بحق مُلک و ملکوت است که دلایل و اسناد این واقعه بزرگ و مقدس در کتب عامه نیز به فراوانی دیده می‌شود.

نگاه حکیمانه حضرت علامه جوادی آملی به «منتخب شایسته غدیر خم» در حجة‌الوداع نبیّ مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، جلوه‌ای خاص به این امر آسمانی داده است؛ چنانکه معظم‌له در پیامی مرقوم داشتند:

خصوصیّت‌های عقل نظری و عقل عملی امیرالمؤمنین علیه‌السلام فراوان است که تَیَمُّناً به ذکر نمونه‌هایی تبرّک می‌جوییم:

• سبقه ایمانی و تصدیقی

حضرت علی علیه‌السلام اول کسی بود که در فضای جاهلیّت به حقانیّت اسلامی پی برد و اوّلین شخصی بود که شهامت کسر اصنام جاهلی را داشته، به رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آورد و این تنها یک سَبْقِ زمانی نبود؛ بلکه سَبْق‌های وافری را به‌همراه داشت و خود آن حضرت درباره اوّل مؤمن‌بودن خود چنین فرمود: «أنا أوّل مَنْ صَدَّقَه وأنا أوّل مَنْ آمَنَ به وإنّی أوّل مَنْ أنابَ وسَمِعَ وأجابَ، لم یَسْبِقْنی إلاّ رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله».

• سبقه تعلیمی (رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله معلّم اول و علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام معلّم ثانی)

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بین امّت اسلامی، نخستین مسلمانی است که معارف الهی و عقاید حقّه را تبیین و تعلیل کرد و از آن دفاع و حمایت نمود؛ لذا نزد محققان علوم الهی، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به معلّم اول و علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام به معلّم ثانی معروفند و هیچ فرد دیگری توان تحریر مسائل عمیق توحید و سایر اسما و اوصاف خداوند را نداشت.

معظم‌له با اشاره به کلام ابن ابی‌الحدید در شرح خطبه ۸۴ نهج‌البلاغه ادامه دادند:

بدان که توحید و عدل و مباحث شریف الهی، فقط از کلام این مرد (علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام) شناخته شد و سخن دیگران چیزی از معارف مزبور را در بر نداشت و آنان چیزی از مباحث الهی را تصور نمی‌کردند و اگر آن را ادراک می‌کردند، حتماً بازگو می‌کردند؛ «وهذه الفضیلة عندی أعظم فضائله علیه‌السلام».

ایشان در شرح خطبه ۸۶، راجع به نوآوری و ابتکار حضرت علی علیه‌السلام چنین می‌گویند: «أوّل من خاضَ فیه من العربِ علیٌّ علیه‌السلام».

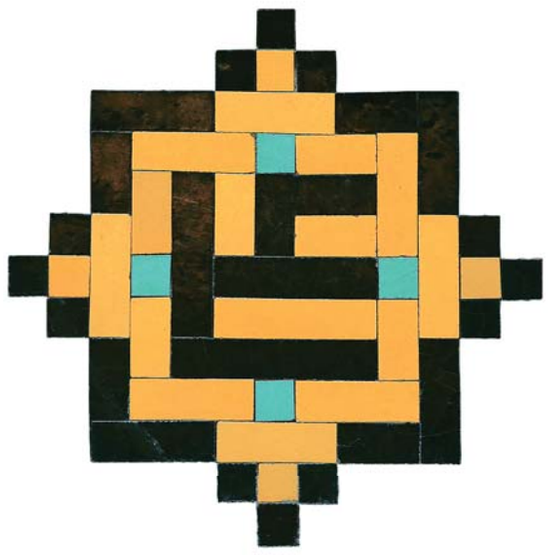

آنگاه می‌نویسند: از این جهت است که همه متکلمان (اعم از اشاعره و معتزله و امامیه و زیدیه و کیسانیه و...) به حضرت علی علیه‌السلام اِنْتِماء و انتساب داشته و فقط او را به‌عنوان استاد کلام و رئیس متکلمان، پذیرفته‌اند.

• دوری از آنچه صبغه غیر خدایی داشت

ایشان یکی دیگر از ویژگی‌های ممتاز آن‌حضرت را اجتناب از زرق و برق دنیا قلمداد کرده و خاطرنشان کردند:

حضرت علی علیه‌السلام در پرتو تألّه، هرچه صبغه غیرخدایی داشت و از دنیا محسوب می‌شد، آن را طلاقِ بائن داد که مجالی برای رجوعِ مجدّد نخواهد بود و زرق و برقِ زر و سیم، برای آن‌حضرت جاذبه‌ای نداشت؛ لذا طبق نقل ابن ابی‌الحدید، هر هفته، بعد از توزیع عادلانه اموال ملی، بیت‌المال را جارو می‌کرد و بعد از رفت و روب، دو رکعت نماز در آن می‌خواند و می‌فرمود: «تا شاهدم در قیامت باشد.»

• آمیختگی شهامت جهاد اکبر با شجاعت جهاد اصغر

حضرت علی علیه‌السلام شهامت جهاد اکبر را با شجاعت جهاد اصغر به هم آمیخت و سلحشوری پیکارهای مصاف اسلام و کفر را به خود اختصاص داد و در دوران نوجوانی سران و صنادیدِ عرب را به خاک افکند و شاخ شاخ‌مداران قبایل را در هم شکست؛ چنانکه خودش در این‌باره فرمود: «أنا وَضَعْتُ فی الصِغَر بکَلاکِلِ العَرَب وکَسَرْتُ نَواجِمَ قُرونِ ربیعةَ ومُضَر...».

• آگاهی کامل به حقانیت خود و باطل‌بودنِ مخالفان

آگاهی آن‌حضرت علیه‌السلام از به‌حق‌بودن خود و اطّلاع وی به باطل‌بودنِ مخالفان از یک‌سو و اعتماد آن‌حضرت علیه‌السلام به وعده تخلّف‌ناپذیر خداوند از سوی دیگر، زمینه‌ای شد تا آن‌حضرت نامه‌ای به اهل مصر بنگارد و در آن مرقوم فرماید: اگر دشمنانم روی زمین را پر کنند و من تنها باشم، با همه آن‌ها مبارزه خواهم کرد و هراسی نخواهم داشت؛ «إنّی والله لوْ لقیتُهُم واحداً وهم طِلاعُ الأرضِ کلّها، ما بالیْتُ ولا استوحشتُ وإنّی من ضلالهم الّذی هم فیه والهدی الذی أنا علیه لعلی بصیرةٍ من نفْسی و یقینٍ من ربّی...».

• گُوارایی مرگ در نزد آن‌حضرت

حضرت آیت‌الله جوادی آملی، با اشاره به مسأله مرگ که برای بسیاری از انسانهای عادی رعب‌آور است، مرقوم داشتند: مسأله مرگ برای آن‌حضرت علیه‌السلام کاملاً حل شده بود و صبغه لقای الهی به خود گرفته بود؛ لذا امیرالمؤمنین علیه‌السلام آن را گوارا می‌دانست و درباره آن چنین می‌فرمود: «واللهِ لابنُ أبی‌طالبٍ آنس بالموت من الطفل بثدی أمّه... ؛ فواللهِ ما أُبالی، أدخلت إلی المَوْتِ أو خرج المَوْت إلیّ...».

سابقه آن‌حضرت علیه‌السلام در نبرد و پیشگامی وی در ممارستِ نظامی برای همگان مسلّم بود؛ لذا در این‌باره چنین فرموده است: «هلْ أحدٌ منهم أشدُّ لها مِراساً وأقدمُ فیها مقاماً منّی، لقد نهضْتُ فیها وما بلغْتُ العشرینْ وها أنا ذا قد ذرَفْتُ علی السّتّین...».

• اختصاص جمع رهبری مُلکی و ملکوتی برای آن‌حضرت

سیاست صغرای عَلَوی در کنار سیاست کبرای آن‌حضرت علیه‌السلام، باعث اختصاص جمع رهبری مُلکی و ملکوتی به ایشان شد. حضرت آیت‌الله جوادی آملی در بیان علت آن ابراز کردند:

زیرا امیرالمؤمنین علیه‌السلام گذشته از تهذیب نفوس سالکان صالحْ و صرف نظر از تزکیه ارواح مشتاقانِ مفْتاق، رهبری امت اسلامی را به بهترین شیوه علمی و عملی دارا بود.

خطر زورمداران و تهاجم ابرقدرتها را گوشزد میکرد و فتنه دو امپراطوری بزرگ معاصر خود را هشدار میداد و جامعه اسلامی را از سلطه آنها آگاه میکرد و کیفیّت رهایی از یوغ ذلّت استعمار و رسیدن به نور استقلال و آزادی را راهنمایی میفرمود.

منبع: کتاب سروش هدایت، مجموعه پیام‌های آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی

ادامه از صفحه قبل

پاسخ دیگر به آلوسی آن است که معنای «مولا» از تناظری که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بین ولایت خویش و ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام برقرار نمود، کشف می‌شود. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در همان خطبه غدیریه از مردم اقرار می‌گیرد که او از خودشان بر آنان اولویت دارد؛ «قال الستم تعلمون انی اولی بالمؤمنین من انفسهم قالو بلی؛ قال الستم تعلمون انی اولی بکل مؤمن من نفسه؟ قالوا بلی» و سپس نصب علی علیه‌السلام به ولایت را بر آن متفرع می‌کند. «فاخذ بید علی علیه‌السلام فقال: من کنت مولاه فعلی مولاه...» و این صریح در این است که مولی در اینجا، همان اولی است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای خود اقرار می‌گیرد. نویسنده کتاب قیم‌الغدیر، اسامی ۶۴ نفر از حفاظ و علمای اهل سنت را که این سخن پیامبر را نقل کرده‌اند، ثبت نموده است. درواقع پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ابتدا به مفاد آیه ﴿النَّبِیُّ أَوْلَی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ (احزاب/۶) استشهاد کرده و از آنان بر این امر اقرار می‌گیرد و آنگاه ولایت علی علیه‌السلام را بر آن متفرع می‌کند. مفسران در مفاد این آیه شریفه گفته‌اند: مراد آن است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در تمام امور دنیوی و اخروی مردم، بر آنان اولویت دارد و باید تمام اوامر و نواهی او را نافذ بدانند و او احق و اقرب و اشدالولایة است بر مؤمنان از خود آن‌ها و مردم باید خواست و حاجت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را بر خواست خود مقدم بدارند و او احق به تصرف است در تمام شئون مردم از خود آنها و هرگاه برای مکلف، امر دایر باشد بین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خودش، جانب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را ترجیح دهد و اگر خطری متوجه پیامبر شد، با جان خود از پیامبر محافظت کند و اوامر و نواهی او را بر خواست خود مقدم بدارد. بالطبع در مورد حضرت امیر علیه‌السلام هم که در روز غدیر جعل ولایتش مترتب بر مفاد این آیه شده است، باید همین مفاد منظور گردد و رعایت شود.

نعمانی (متوفای ۳۶۰ ق) در کتاب شریف الغیبة روایتی نقل می‌کند که در آن، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در جریان غدیر خم، قبل از بیان ولایت امام علی علیه‌السلام، ابتدا معنا و منظور خود از مولا و ولاء را روشن نموده و فرمودند: «قَالَ: یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ مَوْلَایَ وَأَنَا مَوْلَی الْمُؤْمِنِینَ وَأَنَا أَوْلَی بِهِمْ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ؛ ای مردم خدا مولای من است و من مولای مؤمنین هستم و من نسبت به آن‌ها از خودشان به خودشان اولی هستم». آنگاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به‌عنوان «ولی» معرفی نموده و فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ». در این زمان بود که سلمان فارسی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید: ای رسول‌خدا! چگونه ولایتی!؟؛ «وَلَاءُ مَاذَا» نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در پاسخ، منظور خود از ولاء را این‌گونه توضیح دادند که هرکه من به او از خودش اولی هستم، علی نیز به او از خودش اولی است؛ «مَنْ کُنْتُ أَوْلَی بِهِ مِنْ نَفْسِهِ فَعَلِیٌّ أَوْلَی بِهِ مِنْ نَفْسِهِ» و در این هنگام بود که آیه «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ» نازل گردید. در این روایت نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، به‌صراحت ولایت علی علیه‌السلام را از سنخ ولایت خود دانسته و از آن استفاده می‌شود که هر حکمی که ولاء رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دارد، همان حکم نیز بر ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز بار می‌شود. این روایت به‌خوبی تناظری را که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بین ولاء خود و ولاء امیرالمؤمنین برقرار نمود، تبیین می‌نماید.

در کتاب سلیم‌بن قیس هلالی (متوفای ۷۶ ق) آمده است: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در پاسخ سلمان فارسی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید: چگونه ولایتی؟ «یَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلَاءٌ کَمَاذَا؟» فرمود: ولائی همچون ولایت خودم «فَقَالَ وَلَاءٌ کَوَلَایَتِی»

اینکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ولایت علی را مانند ولایت خود دانسته، مورد مناشده و احتجاج خود علی علیه‌السلام با اعضای شورای شش‌نفره‌ای که می‌خواستند، عثمان را به جانشینی عمر تعیین کنند، نیز قرار گرفته است و آنها نیز این قول پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد ولایت علی علیه‌السلام را تأیید نموده‌اند؛ در یکی از فرازهای این مناشده نسبتاً طولانی که مرحوم طبرسی در الاحتجاج از امام محمدباقر علیه‌السلام نقل می‌کند، آمده است که امام علی علیه‌السلام خطاب به آنها فرمود: «نَشَدْتُکُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِیکُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَلَایَتُکَ کَوَلَایَتِی عَهْدٌ عَهِدَهُ إِلَیَّ رَبِّی وَأَمَرَنِی أَنْ أُبَلِّغَکُمُوهُ غَیْرِی؟ قَالُوا لا؛ شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا در میان شما جز من کسی هست که خداوند در مورد او فرموده باشد، ولایت تو مانند ولایت من است؛ این عهد و پیمانی بود از طرف پروردگارم که فرمانم داد تا به دیگران برسانم؟ گفتند: نه».

• امر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مردم بر سلام‌دادن به امام علی علیه‌السلام به‌عنوان امیرمؤمنان علیه‌السلام

پاسخ دیگر به اشکال آلوسی، نقل‌های معتبر و فراوانی است که در مجامع روایی شیعه و سنی وجود دارد مبنی بر اینکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم در روز غدیرخم و هم غیر آن، مکرر به حضار دستور می‌دهد که هم‌اکنون به حضرت علی علیه‌السلام به‌عنوان امیر مؤمنان سلام دهند.

به‌عنوان نمونه کلینی رحمه‌الله در کافی شریف روایتی را نقل می‌کند که بر اساس آن، زیدبن جهم هلالی می‌گوید: شنیدم که امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از نزول ولایت علی علیه‌السلام فرمود: به علی علیه‌السلام به‌عنوان امیرالمؤمنین سلام دهید: «سَمِعْتُهُ یَقُولُ لَمَّا نَزَلَتْ وَلَایَةُ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه‌السلام وَکَانَ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله سَلِّمُوا عَلَی عَلِیٍّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِینَ... » امام صادق علیه‌السلام در ادامه فرمود: «وکَانَ مِمَّا أَکَّدَ اللَّهُ عَلَیْهِمَا فِی ذَلِکَ الْیَوْمِ یَا زَیْدُ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله لَهُمَا قُومَا فَسَلِّمَا عَلَیْهِ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِینَ فَقَالَا أَ مِنَ اللَّهِ أَوْ مِنْ رَسُولِهِ یَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله مِنَ اللَّهِ وَمِنْ رَسُولِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلَا تَنْقُضُوا الْأَیْمانَ بَعْدَ تَوْکِیدِها وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللهَ عَلَیْکُمْ کَفِیلًا إِنَّ اللهَ یَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ﴾ (نحل: ۹۱)؛ ای زید! از جمله تأکیداتی که خدا در آن روز بر آن دو نفر (ابوبکر و عمر) نمود، این بود که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به آنها فرمود: برخیزید و به‌عنوان «امیرالمؤمنین» به علی علیه‌السلام سلام کنید، آن دو نفر گفتند: ای رسول‌خدا! این امر از جانب خدا است یا از جانب رسولش!؟ رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به آنها فرمود: از جانب خدا و رسولش؛ پس خدای عزوجل این آیه را نازل فرمود: «و سوگندها را پس از محکم‌کردنش که خدا را ضامن آن کرده‌اید مشکنید؛ زیرا خدا می‌داند چه می‌کنید.»

این حقیقت از مجموع روایات اهل سنت در این باب نیز استفاده می‌شود. ابن‌مردویه از محدثان اهل سنت، روایات متعددی نقل نموده که در آنها رسول‌خدا به صحابه امر فرموده که به امام علی علیه‌السلام به‌عنوان امیرالمؤمنین سلام دهند؛ از باب نمونه ابن‌مردویه از سالم مولی حذیفه یمانی نقل می‌کند که گفت: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ما را امر فرمود که بر علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام با عبارت «یاامیرالمؤمنین ورحمةُالله وبرکاته» سلام دهیم؛ «ابن‌مردویه، عن سالم مولی حذیفة‌بن الیمان، قال: أمرنا النبیّ صلی‌الله‌علیه‌وآله أن نسلّم علی علیّ‌بن أبی‌طالب «یا أمیرالمؤمنین ورحمةالله وبرکاته» همچنین وی در حدیثی از بریده روایت می‌کند که رسول‌خدا به ما امر فرمود که به علی علیه‌السلام به‌عنوان امیرالمؤمنین سلام دهیم؛ «أمرنا رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله أن نسلّم علی علیّ علیه‌السلام بأمیرالمؤمنین» این روایت توسط شجری جرجانی از علمای زیدی‌مذهب در ترتیب الامالی نیز نقل شده است.

در روایتی دیگر از سالم منتوف غلام علی علیه‌السلام نقل می‌کند که گفت: روزی با علی علیه‌السلام بودم در زمینی که حضرت در آن زراعت می‌کرد تا اینکه ابوبکر و عمر آمدند و گفتند: سلام علیک یاامیرالمؤمنین ورحمةالله وبرکاته. از آنها پرسیده شد: آیا در زمان حیات رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز چنین می‌گفتید؟ عمر در جواب گفت: رسول‌خدا ما را به این کار امر فرمود؛ «کنت مع علیّ علیه‌السلام فی أرض یحرث‌ها حتّی جاء أبوبکر وعمر، فقالا: سلام علیک یا أمیرالمؤمنین ورحمةالله وبرکاته. فقیل: کنتم تقولون فی حیاة رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله؟! فقال عمر: هو أمرنا بذلک». تفتازانی در شرح المقاصد مضمون این روایت را که به علی علیه‌السلام به‌عنوان امیرالمؤمنین سلام دهید و همچنین مضامین مشهور دیگری (مانند أنت الخلیفة من بعدی، إنه إمام المتقین، هذا خلیفتی علیکم، أنت أخی و وصیی و خلیفتی من بعدی و قاضی دینی) را که در امارت و امامت امام علی علیه‌السلام وارد شده، به‌بهانه خبر واحدبودن غیر معتبر دانسته است؛ اما روایاتی که از شیعه و اهل سنت نقل شد، این ادعای او را باطل می‌سازد. سیدبن طاووس (متوفای ۶۶۴ق) در کتاب «الیقین باختصاص مولانا علی علیه‌السلام بامرةِ المؤمنین» با استناد به ۲۲۰ حدیث از منابع اهل سنت، نشان می‌دهد که لقب امیرالمؤمنین علیه‌السلام، مختص به علی علیه‌السلام بوده و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را به وی اعطا کرده است؛ بنابراین انکار این روایات توسط تفتازانی مانند انکار خورشید تابان در میانه روز است.

غرض از ذکر این مجموعه، آن است که روشن شود، این روایات به‌نوبه خود، بیان‌گر تفسیر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از کلمه مولا در آن محفل است؛ یعنی وقتی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از اینکه ولایت امام علی علیه‌السلام را علنی اعلام نمود، بلافاصله به اصحاب امر فرمود که به ایشان به‌عنوان «امیرالمؤمنین» سلام دهند. این بهترین قرینه است بر اینکه مراد پیامبر از «ولی» یا «مولی» و یا «اولی»، اولویت در تصرف، ولایت و امامت بر مؤمنین بوده است؛ نه هیچ معنای دیگری.

از سوی دیگر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در هیچ‌یک از وقایع تاریخ اسلام بر امام علی علیه‌السلام امیری قرار نداد؛ درحالی‌که اسامه را بر ابوبکر، عمر و عثمان امیر قرار داد. همین قراردادن امارت اسامه بر آنها به این معناست که اسامه از آنها افضل بوده است؛ به‌همین دلیل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در سپاه اسامه قرار نداد. این استدلال در زیارت امام هادی علیه‌السلام در روز غدیر نیز وارد شده است. آنجا که فرمود: رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تو را در جنگ‌ها و غزوات بسیاری امیر قرار داد؛ درحالی‌که هیچ‌گاه امیری بر تو امارت نکرد.

ممکن است به ذهن برسد که فرمان رسول‌خدا بر اطاعت از اسامه، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را نیز شامل می‌شود؛ اما حقیقت آن است که به إجماع شیعه و سنّی و تواتر أحادیث در تواریخ و کتب سیر و تراجم، امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جیش اسامه نبوده‌اند و رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله آن‌حضرت را أمر به خروج با اسامه ننمودند. در عین حال در بسیاری از منابع اهل سنت، به شمول این فرمان نسبت به ابوبکر و عمر تصریح وجود دارد؛ درحالی‌که چنین تصریحی در مورد امام علی علیه‌السلام وجود ندارد و از قضا این مطلب دستمایه اسامه برای زیر سؤال‌بردن خلافت أبوبکر قرار گرفت و وقتی که أبوبکر در ابتدای عهد خلافت به اسامه نامه می‌نویسد و از او می‌خواهد که سپاه را برگرداند، اسامه در پاسخ او می‌نویسد: «من الأمیر اسامة‌بن زیدبن عتیق إلی ابن أبی‌قحافة؛ أمّا بعد، فإذا أتاک کتابی فالحق بمکانک، فإنّ رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بعثنی أمیرا وبعثک أنت وصاحبک فی‌الخیل و أنا أمیر علیکما أمّرنی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله»؛ از أمیر اسامه پسر زید آزادشده رسول‌خدا به سوی پسر أبوقحافه؛ أمّا بعد، همین‌که نامه من به تو رسید، بر سر جای خود بنشین! چون رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا أمیر بر تو قرار داده است و تو و رفیق تو (عمر) را در میان خیل أسبان و اسب‌سواران که حرکت داده است و من امیر بر شما دو نفر هستم و این حکومت و امارت من از ناحیه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله است».

• قول «اولی به تصرف» ثابت‌کننده خلافت بلافصل امام علی علیه‌السلام

اما اینکه آلوسی گفت بر فرض که روایت به‌معنای اولی به تصرف باشد، مربوط به زمان حکومت حضرت است نه مطلقاً، پاسخ این است که پس از پذیرش این امر چاره‌ای ندارند، از اینکه این نکته را هم بپذیرند که روایت، خلافت بلافصل حضرت علی علیه‌السلام را می‌گوید؛ چنانکه اگر پادشاهی برای خود جانشین یا ولی‌عهد تعیین کند، همه از آن خلافت بلافصل را می‌فهمند و امکان ندارد، کسی از این جمله این‌گونه بفهمد که این شخص مدت‌ها بعد از من به خلافت می‌رسد و پس از اینکه چند نفر دیگر خلافت نمودند تازه نوبت به‌ایشان برسد. معقول نیست پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در یک اجتماع عظیم با آن خصوصیات اعلام کند که هرکس من مولای او هستم علی مولای اوست و مرادش این باشد که بیست و پنج سال دیگر علی مولای او خواهد شد. ثانیاً کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در ابتدای خطبه غدیریه مبنی بر اینکه به‌زودی باید دعوت الهی رحلت از دنیا را اجابت کنم، اگر نگوییم صریح، حداقل ظاهر در این است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همه چیز را برای پس از وفات خود و بلافاصله پس از آن آماده می‌کند. جناب آلوسی هم این ظهور را انکار نکرده و صرفاً به این بسنده کرده که جمله پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نص در خلافت بلافصل نیست. ثالثاً اگر نظر آلوسی درست باشد، دیگر چه معنا دارد که عمر با عبارت «هنیئا یابن ابی‌طالب اصبحت و امسیت مولا کل مؤمن ومؤمنة»؛ گوارای تو باد ای پسر ابوطالب! صبح و شام مولای هر مؤمن و مؤمنه‌ای گردیدی یا «بَخٍ بَخٍ یَابْنَ أَبِی طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَایَ وَمَوْلَی کُلِّ مُسْلِمٍ»؛ مبارک بادای پسر ابوطالب تو مولای من و مولای هر مسلمانی گردیدی، به حضرت تبریک بگوید و خبر از فعلیت ولایت حضرت علی علیه‌السلام بر خود و دیگر مسلمانان بدهد؟ بنابراین، ولایت حضرت علی علیه‌السلام حتماً باید قبل از خلفای سه‌گانه باشد تا کلام عمر یعنی «اصبحت مولای و مولی کل مسلم» درست باشد و ۲۵ سال دیگر خلیفه اول و دوم و سوم اساساً در قید حیات نیستند تا حضرت امیر علیه‌السلام، مولای آنها باشد. فرض آلوسی این بود که ولایت حضرت مربوط به بیست و پنج سال بعد است و اکنون آن‌حضرت نه بر عمر ولایت دارد نه بر غیر او.

رابعاً قبلاً گذشت که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در همان محفل مردم را امر کردند که به علی با عنوان امیرمؤمنان سلام دهند و این جز فعلیت ولایت و امامت را نمی‌رساند. خامساً اگر حضرت برای دیگران هم نصیبی از خلافت قائل بود، علی‌القاعده باید بیان می‌کردند و تأخیر بیان از وقت حاجت در چنین مسأله مهمی در مورد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نادرست و ناممکن است. حضرت به جانشینی کسی که قرار است، ۲۵ سال بعد به خلافت برسد تصریح می‌کنند؛ اما جانشینان قبل از او را مسکوت گذاشته‌اند؟

تفاوت به اینکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دانسته که زمان حضرت علی علیه‌السلام زمان فتنه‌ها بوده و لذا به جانشینی او تصریح کرده، پاسخی کافی نیست؛ زیرا همانند فتنه‌هایی که در زمان حضرت علی علیه‌السلام رخ داده، در زمان عثمان‌بن عفان که قبل از حضرت علی علیه‌السلام به خلافت رسید، هم رخ داده؛ به‌نحوی که شورش و آشوب مملکت اسلامی را فراگرفته بود؛ لذا با توجه به سبق زمانی، اعلان خلافت عثمان توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به اعلان خلافت حضرت علی علیه‌السلام خالی از اولویت نبوده است. اینها همه نشانه آن است که مراد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز غدیر نصب حضرت امیر علیه‌السلام به خلافت بلافصل پس از خود بوده است.